

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

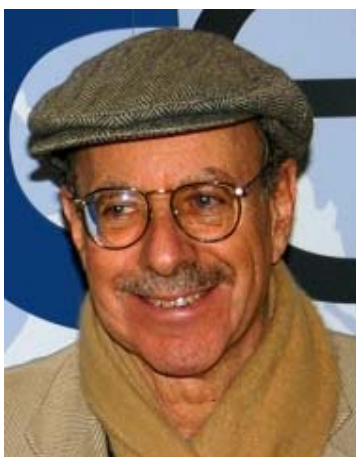
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جیمز پتراس*
برگردان از: آمادور نویدی
۱۳ جون ۲۰۱۶

سیر فقهرائی دستاوردهای دولت رفاه در جهان مدرن



جیمز پتراس

اولین ضربه قاطع آنگلو – امریکائی علیه رفرم اجتماعی، ناشی از تخریب سیستماتیک اتحاد جماهیر شوروی سابق و کشورهای متحد پیمان وارسا در شرق اروپا بود. این روند با انحلال درونی حکومت حزب کمونیست در چین، روسیه، اروپای شرقی، بالینیک و کشورهای بالینیک، و تبدیل آنها به دست نشاندگان سرمایه داری ادامه یافت. رفاه اجتماعی، اشتغال کامل، بازنشستگی عمومی و سیستم بهداشتی از هم پاشیده شد؛ کارگر تمام حقوق خود را از دست داد به جز یک چیز – حق مهاجرت به غرب به عنوان نیروی کار ارزان... ستیزه جویان طبقه کارگر جدید در طول مبارزه برای دفاع از میراث اجتماعی مترقی گذشته خود، می توانند ضرورت به نبرد فراخواندن و سرنگونی کل نظم اقتصادی و سیاسی را به روشنی مشاهده کنند. از فرانسه تا امریکای لاتین، از چین تا افریقای جنوبی، مبارزه طبقاتی حال و آینده روابط طبقاتی را تعریف می کند.

آنگلو- امریکا: پسروی و بازگشت به عقب در جهان مدرن

وقتی که سیستم مالی بریتانیا و امریکا صدها میلیارد دالر سرمایه های نامشروع به سرقت رفته رهبران نخبه جهان را پول شوئی می کنند، دولت های آن ها « چشم خود را می بندند»، ولی همین مقامات آنگلو – امریکائی، بانک ها و

رهبان رقیب را به علت فساد، تحت بازجویی و تعقیب قانونی قرار می دهند، جریمه و دستگیر می کنند، این چه معنی می دهد؟

وقتی که دولت امریکا شبکه ای از موشک های هسته ای سراسری در جهان در پایگاه هائی توسعه می دهد که از پلوند، بلغارستان، رومانی، و کشورهای خلیج فارس تا جاپان گسترش می یابند، و روسیه، ایران و چین را محاصره کرده اند، ولی همین مقامات امریکا و ناتو مقامات دفاعی رقیب روسیه، چین و ایران را به عنوان تهدید نظامی به صلح و ثبات تحت تفتیش قرار می دهند و محکوم می کنند، به چه معنی است؟

این به چه معنی است وقتی که مقامات اقتصادی آنگلو - امریکائی دهه ها اختصاص می دهند تا سن بازنشستگی را افزایش دهند، درآمد خانواده طبقه کارگر و متوسط را کاهش دهند، جبران خسارت کارگران را قطع کنند، کار پاره وقت را گسترش دهند، صحنه را برای اخراج های دسته جمعی تنظیم کنند و حقوق بیکاری و درمانی و هزینه های اجتماعی را صدها میلیارد دالر کاهش دهند و کشورهای رقیب، مانند چین و ارجنتاین را برای انجام ندادن همین کارها با از دست دادن بازار، سرمایه گذاری و اشتغال تحت بازجویی قرار دهند و تهدید کند؟

معنای سیر فقهقرائی ساختاری بلند مدت در مقیاس بزرگ آنگلو - امریکائی به روشنی در سراسر جهان مشهود است. از اروپا تا امریکای لاتین و از آسیا تا آفریقا، برنامه های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی - نظامی روند معکوس داشته اند.

پس از پایان جنگ جهانی دوم دستاوردهای تدریجی در حقوق کارگر/کار، اشتغال پایدار، کاهش فقر و شرایط کار وجود داشته است.

اخیراً، همه این ها معکوس شده اند: روزها و هفته های کار طولانی تر شده، حقوق ها و مزایا کاهش یافته اند؛ کار موقت ناپایدار جایگزین اشتغال پایدار شده است؛ حقوق بازنشستگی با بودجه کارفرما حذف شده و کاهش های مالیاتی چند میلیاردی شرکت ها و فرار از پرداخت مالیاتی به خارج از کشور، جایگزین شده است.

کلاه برداری ساختاری سیستماتیک توسط نهادهای مالی برجسته، کارکنان را مجبور کرده اند تا سن بازنشستگی را برای سال ها به تأخیر بیندازند تا «حقوق بازنشستگی» ناچیز خود نهادها «خود مالی شود - برای خودشان بماند» ، و برخی در انتظار «مرگ در کار» باشند.

سیر فقهقرائی سرمایه داری توسط دیکته های خودسرانه دولت و احکام استبدادی اجراء شده اند، و هرگونه تظاهر به روند دمکراتیک و قوانین قانون اساسی را پاک کرده اند.

کشورهای پیشرو برای سیر فقهقرائی و برگشت، شرایط خود را از مراکز امپریالیستی بر رژیم های پیرو مانند مکزیک و روسیه تحمیل می کنند و آن ها را مجبور می سازند تا میراث پیشرفت های اجتماعی را معکوس کنند، در حالی که الیگارشی های این رژیم ها را به از دست دادن بازارهای پرسود، دسترسی به بهشت های مالیات و پولشویی و برای مصونیت از جرایم و کلاه برداری های تهدید می کنند.

آنگلو- امریکا: بازپیدانی تاریخی

امریکا و بریتانیای کبیر در سه دهه گذشته، در تضعیف دستاورد های کارگری/کار پیشتاز بوده اند. ابتداء، ساختار اقتصادی را که سازمان های کارگری را حفظ می کرد، از هم پاشانده و تکه تکه کردند. سپس کارگر/کار سازمان یافته را نابود ساخته، همکار خود کرده و هدف کنترل شرکت های سهامی قرار دادند.

سرمایه اقدام به نقض قوانین کار و رفاه اجتماعی کرد و دستمزدها را کاهش داد، تا روزهای کار طولانی تری را تحمیل کند و اشتغال را بی ثبات سازد.

رسانه های جمعی چرخه سیرقهقرائی را به عنوان «رفرم اقتصادی» مجدداً بسته بندی کردند، حسن تعبیری که تمرکز دوباره قدرت، ثروت و درآمد را در طول سه دهه پیش پنهان کرد.

برای دوران آنگلو - امریکائی، رشد نابرابری و تمرکز ثروت و دارائی در دست ۱٪ به «استاندارد» تبدیل شد. با این حال، سازمان طبقاتی و فراز و نشیب مبارزه طبقاتی ادامه یافت تا تلاش های تحمیل حکومت بلامنازع سرمایه داری آنگلو - امریکائی را در سراسر جهان محدود سازد.

اولین ضربه قاطع آنگلو - امریکائی علیه رفرم اجتماعی، ناشی از تخریب سیستماتیک اتحاد جماهیر شوروی سابق و کشورهای متحد پیمان وارسا در شرق اروپا بود. این روند با انحلال درونی حکومت حزب کمونیست در چین، روسیه، اروپای شرقی، بالیتیک و کشورهای بالیتیک، و تبدیل آنها به دست نشانندگان سرمایه داری ادامه یافت. رفاه اجتماعی، اشتغال کامل، بازنشستگی عمومی و سیستم بهداشتی از هم پاشیده شد؛ کارگر تمام حقوق خود را از دست داد به جز یک چیز - حق مهاجرت به غرب به عنوان نیروی کار ارزان.

از روسیه تا لتونی و پولند تا بلغارستان و رومانی، آنگلو - امریکائی نئولیبرال برای اخراج های گسترده، تعطیلی کارخانه ها، انحلال کامل شبکه های امنیت اجتماعی (حقوق بیکاری - م) و غیره یورش برد. اتحاد اتلانیتیک دست نشانندگان شرقی جدید آنها را مجبور به تسلیم اجتماعی کرد.

تا دومین دهه قرن ۲۱، مراکز اروپای غربی برای دفاع از دستور کار رفاه اجتماعی مترقی در فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، یونان و پرتگال بودند. دستور اجتماعی در امریکای لاتین و چین، حتی زودتر با حملات تهاجمی آنگلو - امریکائی مواجه شد.

فرانسه: کلید ستراتیژیک به سیر فقهقرائی اجتماعی آنگلو - امریکائی

فرانسه مرکز حمله آنگلو - امریکائی بر سیاست های اجتماعی - اقتصادی و جایی است که جنوب اروپا مبارزه کرده است.

تا سال ۲۰۱۵، اتحاد آنگلو - امریکائی تمام سیاست های اجتماعی مترقی را در کشورهای بلوک کمونیستی سابق واژگون کرد. ائتلاف آنگلو - امریکائی با بخش مالی المان، کنترل شدید اتحادیه اروپا را به آنها داد و آنها با موفقیت برنامه های اجتماعی و قانون کار مترقی را در یونان، اسپانیا و پرتگال نابود کردند.

فرانسه محور حرکت سرمایه داری غربی شد تا ایتالیا را در مدار پسروری پیوند دهد. فتح فرانسه و ایتالیا، ۷۰ سال دستاوردهای تدریجی کارگری را پس از شکست سرمایه داری فاشیستی به طور کامل معکوس کرد.

یورش بر دستور کار اجتماعی مترقی فرانسه توسط رئیس جمهور برگشته از سوسیالیسم فرانسوا اولاند و ترویکای مستبد او، وزرای ابرسرمایه داری: وزیر دارائی میشل ساپین، نخست وزیر مانوئل والس و وزیر اقتصاد امنوئل ماکرون رهبری شد.

ستراتیژی تکیه بر «سوسیالیست صوری» برای نابودی دولت رفاه اجتماعی، عملیات کلاسیک «اسب تروا» است. سیاست ضدکارگری کینه جویانه هولاند توسط فرمانی زیر یک طرح مشترک توسعه یافته در همکاری با کارخانه داران پیشرو فرانسه اجراء شد.

اعمال سیاست های پسرانده در فرانسه با مراحل شروع گشت. ابتداء رهبری سیاسی پسران با والس، یک دولت بدنام مستبد پولیسی رسمی ایجاد کرد که حاضر به زیر پا گذاردن هر ظرافت دمکراتیک بود. وزیر اقتصاد، امانوئل ماکرون، یک بانکدار سرمایه گذار میلیونر، و همکار مستقیم نخبگان مالی، بدون تردید حامی کاهش برنامه های کارگری است. میشل ساپین، وزیر دارائی، همدست طولانی مدت نخبگان سرمایه داری بروکرات فرانسه، آماده است که خدمات اجتماعی و بازنشستگی را کاهش دهد و امنیت شغلی را کاهش می دهد که هزینه نیروی کار را برای سرمایه پائین بیاورد.



تظاهرات میلیونی کارگران در فرانسه

وقتی که اولاند و ترویکای او (پس از نظامی کردن جامعه فرانسه در پاسخ به حملات تروریستی)، کنترل مراکز قدرت سیاسی را به دست گرفتند، رژیم یورش ضد کارگری خود را برای تکه تکه کردن دستور کار اجتماعی مترقی به راه انداخت. اولین هدف او نیرومندترین آن – توده طبقة کارگر فرانسه بود.

با اعلام قدرت حکومت نظامی «ضد داعش»، اولاند یک ستراتیژی مستبدانه آشکار را به تصویب رساند، که پارلمان منتخب فرانسه را در قوه مقننه دور زد و «حکومت با صدور حکم» را با اعلام قانون کار بسیار پسرانده علیه مردم فرانسه تحمیل نمود.

فرمان کار دیکتاتوری اولین گام جهت تضعیف طرفیت کار/کارگر سازمان یافته برای حفاظت از دستمزدها و امنیت شغلی بود تا به کنترل کارفرما بر نیروی کار فرانسه یک انگیزه قوی بدهد.

زمانی که فرمان کار اولاند سلطه سرمایه داری را ایجاد کرد، ترویکای او در موقعیتی قاطع برای معکوس کردن هفتاد سال از پیشرفت های اجتماعی تدریجی خواهد بود.

بلوک سرمایه داری مشترک اولاند – ترویکا، قوه مقننه را تضعیف کرد، و تنها یک بع بع از دسته به اصطلاح «سوسیالیست های چپ» باقی گذارد که از ناتوانی خود افسوس می خورند. سپس یک کد کاملاً جدید بیزنس ضد کار/کارگر پیدا شد، که حق کارفرمایان برای استخدام و اخراج کارگران به دلخواه را به رسمیت می شناسد، ساعات کار روز را افزایش می دهد، ساعات کار هفته را طولانی تر می کند، قدرت چانه زنی کارگران را تضعیف می کند و از اعتصاب و اقدامات کارگری جلوگیری می کند. این ها راه را برای موجی از مشاغل نامنظم و مشروط برای کارگران جدید باز می کند... با استفاده از بهانه حملات تروریستی، طبقة سرمایه داری فرانسه شروع به صدور حکم حکومتی برای گسترش بیشتر و تعمیق یورش خود بر کارگر می کند که مدتهاست طرحی ریزی کرده است.

ترویج‌های اولاند و سرمایه‌داران فرانسه مالیات شرکت‌های بزرگ و سهم و کمک کارفرما را در پرداخت هزینه‌های اجتماعی کاهش می‌دهند. مقرراتی را که تمرکز قدرت نخبگان را مهار می‌کرد، حذف کرده‌اند.

با سخت‌گیری در رفت و آمد و حضور پولیس نظامی «ضد تروریست» در خیابان‌ها، نخبگان بیزنس فرانسه می‌توانند حالا آزادانه شروع به تقلید از نخبگان سرمایه‌دار انگلو-امریکائی بکنند و نظم جدید مشت‌آهنین را تحمیل نمایند.

بدون محدودیت کار بر سرمایه‌فرانسه، کارفرماها آزادند تا کارخانه‌ها و سرمایه‌گذاری خود را به هر جای دیگر جهان، تحت مطلوب‌ترین شرایط دستمزد، مالیات، محیط آب و هوایی و استخدامی انتقال دهند.

دیگر نیازی به سرمایه‌گذاری در صنعت فرانسه نیست، نخبگان بیزنس می‌توانند سرمایه را از بخش صنعت به بخش مالی منتقل کنند، و اجازه دارند صدها میلیارد یورو را در بهشت‌های مالیاتی خارج پولشویی کنند.

ترویج‌های اولاند حال نیز نسخه «امنیت و مبادلات تحقیق» خود را ایجاد می‌کند تا رقابتی کلاهدار و بورس باز مالی انگلو-امریکائی خود را تحت تعقیب قانونی قرار دهد و جریمه کند، درست مانند انگلو-امریکائی‌هایی که امروز رقیبان فرانسوی خود را تحت پیگرد قانونی قرار می‌دهند.

دستور کار اجتماعی واپس‌گرایی رژیم اولاند در خود را حتی برای نمونه شدیدتر ریاست جمهوری مدل پیشگفته باز گذارده تا پیروی کند و آن ژوپه منتظر است.

کاندید بداخلاق ریاست جمهوری حزب جمهوریخواه، آن ژوپه، قول می‌دهد که برای از بین بردن کل دولت رفاه فرانسه «تمام راه تا دورترین نقطه» پیش برود، که پس از سقوط فاشیسم وجود داشته است. ژوپه قول داد که اگر به ریاست جمهوری برگزیده شود، ۱۰۰ میلیارد یورو از بودجه کاهش دهد- دو برابر مقداری که اکنون رژیم اولاند به دنبال کاهش آن است. ژوپه وعده داده است که ۲۵۰۰۰۰ شغل از خدمات اجتماعی را در تمام بخش‌های اجتماعی حیاتی کشور حذف کند؛ سن بازنشستگی را از ۶۲ به ۶۵ به تأخیر بیندازد؛ کار هفتگی ۳۵ ساعت را حذف کند؛ اخراج‌های کارگری را تسهیل کند و حقوق بیکاری را از بین ببرد. در نهایت، ژوپه قول داده است که سرمایه‌فرانسه که او دستور کار کامل آنها را اجراء می‌کند، مالیات را برای بیزنس و بانک‌داران کاهش می‌دهد و مالیات بر وراثت را که تقریباً از چهار دهه قبل اجراء شده است، حذف می‌کند.

به عبارت دیگر، حمله رژیم اولاند بر نیروی کار/کارگر و در آغوش گرفتن بیزنس، دربر برای ظهور راست افراطی باز کرده است. علاوه بر این، اولاند حوادث تروریسم اسلامی را دستکاری کرد تا برای کسب قدرت اختیارات مستبدانه، هرگونه تظاهر به یک دولت دمکراتیک را پاک کند. شاید حوادث تروریستی در به آغوش گرفتن حملات برای «تغییر رژیم» استعماری اولاند علیه دولت‌های سکولار ملی‌گرای لیبیا و سوریه و سیاست او در فرستادن (یا تحمل استخدام) جوانان به حاشیه رانده شده فرانسوی با اصل و نسب شمال آفریقائی برای مبارزه در جنگ‌های داخلی مربوط باشد. اما این حوادث ظهور راست به شدت افراطی را در فرانسه بیشتر تقویت کرده است.

در حالی که سوسیالیست‌ها و جمهوریخواهان برای قدرت‌های دیکتاتوری، جهت خدمت به دستور کار واپس‌گرایی بیزنس رقابت می‌کنند، سیاست‌های اصلاحات اجتماعی، حمایتی و ناسیونالیستی جبهه ملی به عنوان جایگزین پوپولیستی در رقابت آینده ریاست جمهوری در حال ظهور است. شعارهای ضدفاشیستی کم شده است و بخش‌های مهم طبقه کارگر در دفاع از مشاغل و حقوق اجتماعی خود به جبهه ملی خواهند پیوست. سروصدای ضدمهاجرت جبهه ملی در حال حاضر بخشی از واژه سیاسی جمهوریخواهان و هم‌چنین نخست‌وزیر والس شده است.

تنها جایگزین به کسب قدرت توسط راست افراطی فرانسه یک اعتصاب عمومی توده‌نی و حفظ مبارزات خیابانی است تا در برابر این انفعال با فرمان مقاومت شود.

به همان گونه که در سراسر تاریخ، مبارزات محبوب در فرانسه در خیابان ها - در میان اتحادیه های کارگری و کارگران جوان خشمگین شروع می شود که با دستمزد کم، ریاضت اقتصادی و چشم انداز تیره و نار مشاغل موقت «پایدار» مواجه هستند.

نتیجه تشدید تضاد کار با سرمایه فرانسه اثری تعیین کننده بر آینده کارگر در سراسر اروپا، به ویژه در میان تمام اعضای اتحادیه چپ خواهد داشت.

امریکای لاتین: مبارزه نهانی بین کار و سرمایه

فراتر از اروپا، یورش آنگلو- امریکائی علیه کار و طبقه کارگر به طور مستقیم در امریکای لاتین و تا اندازه کمتری در آسیا و افریقا ظنین انداز است.

اولین کشوری که قربانی حمله سرمایه شد مکزیک با اجرای توافق نامه تجارت آزاد امریکای شمالی (نفتا) بود. تا اوایل سال های ۱۹۹۰، نفتا اتحادیه های کارگری مکزیک مستقل را تخریب ساخت، قوانین اجتماعی را فلج کرد، یارانه ها به کشاورزان کوچک ذرت را حذف نمود، دهقانان را مجبور به بدهی کرد، حداقل دستمزد را کاهش داد، سطح فقر را دوبرابر ساخت و اکثر نیروی کار را به کارگران پاره وقت، بی زمین و مقروض تبدیل ساخت. به عبارت دیگر، نفتا یک منبع بی پایان ثروت شده است که سرمایه داران سودهای دو و سه رقمی اندوخته اند و برای استخدام و اخراج کارکنان قدرت مطلق دارند. دولت مکزیک، تحت سرمایه آنگلو- امریکائی، اجازه انتقال غیر مشروع صدها میلیارد دلار از دارائی های مکزیک را به امریکا، انگلیس و دیگر بانک های خارج کشور داده است، که به عملیات پولشویی بسیار زیادی تبدیل شده اند. نزدیکی کارتل های مواد مخدر مکزیک به بانک های امریکا، گسترش شبکه های آنها را در بازار امریکا تسهیل کرده است. توسعه وحشتناک جوخه های مرگ کارتل مواد مخدر، مرتبط با رهبران سیاسی مکزیک، به سال های ۱۹۹۰ و امضای نفتا برمی گردد. این رابطه خونین قدرت سیاسی نئولیبرال را در مکزیک تثبیت کرده و امکان یک جایگزین انتخاباتی توده نی زنده را تضعیف نموده است.

تسلط آنگلو - امریکائی در امریکای لاتین در سال های ۱۹۹۰، منجر به تجهیز کامل سیاست های پسرورنده شده است: خصوصی سازی و ملی زدائی اکثر منابع پرسود طبیعی و دولتی، بانک ها و صنایع؛ کاهش دستمزد ها و هزینه اجتماعی برای کار/کارگر شده است، در حالی که تمرکز سرمایه افزایش یافته است. در سال ۲۰۰۱، ساختار پیچیده آنگلو - امریکائی در سراسر امریکای جنوبی با مرگ رهبری سیاسی نئولیبرال خود سقوط کرد.

از ونزوئلا در سال ۱۹۹۱، تا ارجنتاین در سال ۲۰۰۲، برزیل در سال ۲۰۰۳، بولیوی در سال ۲۰۰۶، و اکوادور در سال ۲۰۰۷، احزاب چپ و چپ میانه بر حمایت توده نی خود حساب باز کردند و به قدرت رسیدند. آنها از شرایط اقتصاد جهانی با افزایش قیمت کالا، بازار چین و اتحاد منطقه نی جدید جهت تأمین مالی یک دستور کار اجتماعی مترقی، از جمله افزایش هزینه های اجتماعی، حقوق بازنشستگی تضمین شده، کمک هزینه خانوادگی، دستمزد های حداقل، افزایش دستمزد برای بخش دولتی و گسترش حقوق کار/کارگر استفاده کردند.

قدرت نخبگان آنگلو - امریکائی عقب نشینی کرده و منزوی بود، اما هنوز شکست نخورده بود. آنها برای بسیج دوباره بیزنس ستراتیژیک، بانکداری و متحدان سیاسی خود سنگربندی کرده و آماده شدند تا فرصت پیش بیاید. هنگامی که شرایط منطقه نی و جهانی برای رژیم های اجتماعی نامطلوب گشت، آنها ضحمله کردند.

یورش به امریکای لاتین توسط نئولیبرال آنگلو - امریکائی جلوتر از به دست گرفتن قدرت در اروپای شمالی و از سال های ۱۹۹۰ تا اولین دهه از قرن ۲۱ بود. این با پاک کردن و تصرف کشورهای بالکان و اروپای جنوبی ادامه

یافت. ترکیب حمله آنگلو - امریکائی - اتحادیه اروپا - ناتو حال به دنبال معکوس کردن آخرین رژیم های رفاه اجتماعی در اروپاست: فرانسه و ایتالیا با کمک رئیس جمهور اولاند و نخست وزیر رینزی. همزمان حمله آنگلو - امریکائی در سراسر امریکای لاتین راه اندازی شده است. هدف آنها بازیابی امتیازات اقتصادی و قدرت سیاسی، و امتیازات ویژه امپریالیستی از دست رفته در طول دهه گذشته است. هدف اصلی اروپائی - امریکائی «مثلث طلایی»، ارجنتاین، برزیل و ونزوئلاست. این کشورها متشکل از یک مرکز جهانی بسیار زیاد ثروت نفت و منابع کشاورزی و مواد معدنی است.

ترمیم رژیم نئولیبرال ارجنتاین در دسامبر ۲۰۱۵ با انتخاب موریسیو ماسری رئیس جمهور راست افراطی آغاز شد. حکومت نظامی او هیچ وقتی را در سلب دولت از قوانین اجتماعی آن تلف نکرد، از جمله از بین بردن امنیت شغلی از طریق اخراج در مقیاس بزرگ و تصویب حکومت استبدادی با یک فرمان برای ارزش زدائی ارز ارجنتاین تا ۴۰٪ و حذف یارانه های دولتی و افزایش بین ۳۰۰ تا ۸۰۰٪ قیمت گاز، برق، حمل و نقل، و آب. حملات پسروده با تمام نیرو بود. سپس رئیس جمهور دوبار منتخب برزیل دیلما روسف «استیضاح» شد و در اصل با کودتای قانونی عجیب و غریب قانونی جناح راستگرا سرنگون شد، که جهت معکوس کردن ایجاد قوانین مترقی نظارتی، کار و استخدام طراحی شده بود. این کودتا هم چنین مخفیانه طراحی شده بود تا جلوی تحقیقات علیه بسیاری از سیاستمداران راستگرای فاسد را بگیرد.

بعد نوبت ونزوئلا است. این کودتای نخبگان در مقیاس بزرگ با حمایت امپریالیسم، برای سرنگونی دولت رئیس جمهور مادورو و پایان دادن به یک دهه از پیشرفتهای مترقی اجتماعی تحت دولت های چاوزیست است. در حالی که در فرانسه و ایتالیا، پسرفت بزرگ اجتماعی توسط دشمنان داخلی از احزاب سیاسی «مترقی» (اسب تروا) اجراء می شود، در امریکای لاتین پسروری توسط دشمنان طبقاتی متخاصم آشکار رهبری می شود که متکی به تمرین مطلق قدرت اجرایی است. حرکت برای پایان قطعی «دولت رفاه» در اروپا و امریکای لاتین با استفاده از فرمان دیکتاتوری، (به سبک موسولینی در سال های ۱۹۲۰) است، همان گونه که توسط رئیس جمهور منتخب ارجنتاین ماسری در جنوری ۲۰۱۶ اجراء شد و رئیس جمهور (کودتای) موقت برزیل، تیمر در اپریل ۲۰۱۶ نشان داده است. در همین حال از تحریم، احتکار و خرابکاری سرمایه داری برای درهم شکستن دولت منتخب ونزوئلا استفاده می شود.

این رویارویی تاریخی در افریقا و آسیا گسترش یافته است. یورش سرمایه داری چین، به حساب محروم کردن صدها میلیون کارگر از حقوق و برنامه های اجتماعی خود در کمتر از یک دهه، یک افزایش چهار برابری در شمار میلیاردهای جدید به خود دیده است.

افریقای جنوبی، تحت دولت کنگره ملی افریقا، بر دستاوردهای اجتماعی که به مبارزات آزادیبخش قول داده بود پشت پا زد و قوانین اجتماعی واپسگرا و احکام ضدکارگری را تحمیل نموده است. حال یک طبقه فاسد سیاه و سفید میلیاردر با سلاح و باتون بر طبقه کارگر حکومت می کند.

در افریقا و خاورمیانه، دولت های رفاه اجتماعی رژیم های ملی گرا در عراق و لیبیا به طور کامل از طریق مداخله نظامی امپریالیستی و جنگ داخلی تکه تکه شده اند. جوامعی که زمانی پیشرفته بودند به جنگ قومی - قبیله ئی با نهادهای اجتماعی مدرن باقیمانده در آن دو کشور ویران شده، غنی از منابع پرتاب شده اند.

مبارزات طبقاتی مایوس کننده: برگشت تاریخی و شورش طبقاتی؟

یورش آنگلو- امریکائی برای معکوس کردن دهه‌ها پیشرفت اجتماعی، اکثر اروپا را دربرگرفته و اسیر کرده است. آنها احزاب سوسیال دمکرات را به هم پیوسته و یا ترکیب کرده اند و سریعاً به سوی از بین بردن دولت‌های رفاه چپ میانه در امریکای لاتین حرکت کرده اند که یک دهه طولانی حکومت کرده اند.

در آفریقا، محور آنگلو- امریکائی کردن در آفریقای جنوبی، پیشرفته‌ترین سنگر بین‌المللی سرمایه‌داری است. در آسیا، چین، مهمترین اقتصاد دوم سرمایه‌داری در جهان، پیشتاز مبارزه در برانداختن برنامه‌های اجتماعی انقلابی گذشته شده است.

در فرانسه، قهرمانان اصلی جنگ خیابانی و راهپیمایی جوانان بیکار یا کارگران پاره‌وقت، اعضای حمل و نقل ستراتیژیک و اتحادیه‌های نفت و دانش‌آموزان و کارگران هستند که با آینده‌تاریک شغل حاشیه‌ای و شبکه امنیت اجتماعی از هم گسیخته مواجه می‌شوند.

اتحادیه‌های کارگری و انجمن کشاورزان در موارد متعددی، احتمالاً در تدارک برای یک اعتصاب عمومی به مبارزات خیابانی پیوسته اند.

در امریکای لاتین، مرکز مبارزه طبقاتی در ارجنتاین است. ماسری رئیس‌جمهور دیوانه قدرت بلافاصله سیاست‌های پسرورنده را علیه تمام بخش‌های طبقه کارگر تحمیل کرد. اقدامات او منجر به اتحاد چهار کنفدراسیون اتحادیه کارگری بزرگ، انجمن‌های متعدد بازنشستگان و تجار کوچک و رشکسته حاصل از هزینه‌های فاحش مصرف‌گاز و برق و فدراسیون‌های همسایه منطقه‌ئی شده است. رشد گسترده اقدامات شغلی در میان کارکنان بخش دولتی به اعتصاب عمومی جهت‌گیری می‌کند.

یورش پسرورنده بر قوانین اجتماعی در برزیل بلافاصله پس از کودتای نچندان پنهان سرمایه‌داری دنبال شد. برکناری رئیس‌جمهور روسف باعث اعتصابات خیابانی گشته است، که توسط جنبش عظیم کارگران بدون زمین روستا (ام اس تی)، کنفدراسیون کارگران صنعتی و خدماتی (سی یو سی)، جنبش‌های اجتماعی کارگران بی‌خانمان و فقرای دریافت‌کننده کمک مالی از برنامه‌های لولا، رهبری شده اند. افشاگریهای جدید، بر اساس مکالمات ضبط شده در میان کودتاچیان نشان می‌دهد که طرح‌های آنها برای برکناری روسف رئیس‌جمهور وقت، جهت جلوگیری از تحقیقات رسمی بر رسوائی‌های فساد خودشان بوده است. این کودتا و جلوگیری از تحقیقات رسمی، مردم عادی را خشمگین کرده است.

در اولین مرحله از به دست گرفتن قدرت توسط کودتاچیان، نخبگان سیاسی و مالی برزیل آماده شده اند تا قوانین استخدام و بازنشستگی و دستمزد تضمین شده را در مقیاس بزرگ نقض کنند. حامی بیزنس در نظر دارد تا مالیات‌های شرکت‌های بزرگ و ثروتمندان را کاهش دهد و در تمام وزارت‌های پیشرو، هیأت‌رئیس و مدیران بیزنس را منصوب نماید. رسوائی فساد عمیق و اعتصابات توده‌ئی نشان می‌دهد که راستگرایان قایب‌قدرت، ممکن نیست که برجا بماند.

یورش برای معکوس کردن خدمات و قوانین اجتماعی در ونزوئلا، اقتصاد ملی را به شدت فلج کرده است و استانداردهای زندگی اکثر قریب به اتفاق طبقه کارگر را عمیقاً فرسوده کرده است. کنگره راستگرا، با پشتیبانی امریکا و در ائتلاف با رسانه‌های جمعی بین‌المللی، صنعت و بانک‌های چند ملیتی، تلاش می‌کند تا مادورو رئیس‌جمهور سوسیالیست را مجبور به استعفاء کند.

مادورو وضعیت اضطراری اعلام کرده است و نیروهای نظامی را بسیج کرده است. او از ارتش و ملیشای مردمی خواسته است تا از نظم مطابق با قانون اساسی دفاع کنند و تهدید کرده است که کارگران را بسیج می‌کند تا «کنترول

ابزار تولید را به دست بگیرند». هنوز، دولت چپ در تسلیح ملیشا و کارگران مردم است. بین حرف و عمل شکافی گسترده باقی مانده است.

در این میان توده های بسیج شده، راستگرایان و چپ گرایان ونزولاً با نفرت طبقاتی در خیابان ها در برابر یک دیگر می خروشدند و منتظر درگیری برای مقابله قاطع هستند. ارتش تاکنون با قانون اساسی و در کنار رئیس جمهور منتخب باقی مانده است.

در افریقای جنوبی، کنگره ملی افریقا حامی فاسد بیزنس با رهبری رئیس جمهور زوما، ده ها کارگر اعتصابی معدن را به قتل رسانده است. میلیون ها نفر از ساکنان زاغه نشین را فقیر کرده است، در حالی که ثروت و قدرت نخبگان سیاه و سفید افزایش می یابد. در ۳۰ اپریل ۲۰۱۶، بیش از یک میلیون فعال افریقای جنوبی، از جمله سازمان های اجتماعی و جامعه مدنی و اتحادیه های کارگری که معادن، کارخانه ها و بخش های خدمات را پوشش می دهند، یک کنفدراسیون جدید مرتبط با کارگران فقیر و بیکار و غیر رسمی را سازماندهی کرده اند. تجمع کارگران افریقای جنوبی جایگزین کنفدراسیون فاسد کار رو به مرگ کوساتو(سی او اس ای تی یو)، و «میز کار» رژیم نئولیبرال کنگره ملی افریقا می گردد. این کنفدراسیون جدید با مبارزات توده ئی و برنامه های اجتماعی اصلاحی به عنوان بخش مرکزی انقلاب ضد سرمایه داری هماهنگ خواهد شد.

در چین، مرکز رشد و تثبیت دومین جمع میلیادرهای بزرگ جهان با گسترش اعتصابات صنعتی در مقیاس بزرگ، خودداری از کار و درگیری با کارفرماهای کارخانه، اتحادیه ها و مقامات دولتی رو به رو شده است. چین به مرکز مبارزه طبقاتی کارگران آسیا تبدیل می شود. کارگران چینی دولت را مجبور کرده اند که به تحقیق و زندانی کردن بیش از ۲۰۰ هزار نفر از مقامات بالا و پانین فاسد پردازد و به افزایش قابل توجه دستمزد و جبران خسارت اجتماعی کارگران کارخانه تن دهد. میلیادرها و چندین میلیونر چینی، در ترس از تحولات اجتماعی بیشتر، صدها میلیارد دالر از دارایی های به سرقت رفته را برای خرید قانون ملک سودآور در «قلب» «امن» جهان انفعال آنگلو – امریکایی به خارج منتقل کرده اند.

پیشرفت ادامه مبارزات طبقه کارگر علیه الیگارشی های دولتی و خصوصی نخست وزیر چین را مجبور ساخته است تا امتیازات نخبگان را اصلاح کند و در مقیاس بزرگ کلاه برداری های بانکی و تصرف کنندگان غیرقانونی زمین های کشاورزی را تحت پیگرد قانونی قرار دهد. از همه مهمتر، این است که میلیون ها کارگر با موفقیت، افزایش دو رقمی دستمزد و حق قانونی زیستن در مراکز ساختمانی و صنعتی/شهری را کسب کرده اند.

مبارزه طبقاتی در چین، آن گونه که شتاب می گیرد می تواند محوری برای یک تغییر و تحول اجتماعی آسیایی گسترده تر و یک جهش بزرگ به جلو به سوی ارزش های سوسیالیستی باشد.

نتیجه گیری

حرکت آنگلو – امریکایی برای ایجاد نظم پسروری اجتماعی جهانی، میلیادرها کارگر را در پنج قاره به فقر، ناامنی و استعمار مادام العمر هل داده است. جهان سرمایه داری با امر و خشونت حکمفرمایی می کند، اعلام می دارد که پسروری اجتماعی و سرکوب کارگری «موج آینده» هستند. برای نخبگان، نظم مطبوع جهان «ترمیم» شده است! در پاسخ، سازمان های طبقه کارگر جدید ظهور کرده اند که مستقیماً درگیر در دفاع از پیشرفت های اجتماعی تاریخی و حقوق اقتصادی خود هستند.

ستیزه جویان طبقه کارگر جدید در طول مبارزه برای دفاع از میراث اجتماعی مترقی گذشته خود، می توانند ضرورت به نبرد فراخواندن و سرنگونی کل نظم اقتصادی و سیاسی را به روشنی مشاهده کنند. از فرانسه تا امریکای لاتین، از چین تا افریقای جنوبی، مبارزه طبقاتی حال و آینده روابط طبقاتی را تعریف می کند.

***: درباره نویسنده:**

جیمز پتراس، استاد بارتل (بازنشسته) جامعه شناسی دانشگاه بینگهامتون، در نیویورک است.

برگردانده شده از:

<http://www.informationclearinghouse.info/article44808.htm>